

## پیش‌خواب

**خوانشی از «تکاپوی انگلستان برای تجزیه ایران»**

## روای دیرین استعمار پیر

■ **شاهد توحیدی**



انثری که هم‌چنگ در معرفی آن سخن می‌رود، بی‌جویی تاریخی دولت انگلستان برای تجزیه ایران را، با نگاهی به‌غائله آذربایجان و نهضت‌عشایر جنوب در بحبوحه جنگ جهانی

دوم، مورد‌رصد قرار داده‌است. این پژوهش با نظر به نقش آفرینی بریتانیا در آن سالیان برای تجزیه ایران، نوع‌کنشگری انگلیس به‌عنوان متغیری مستقل در برخی از تحولات ایران، به‌ویژه غائله آذربایجان و فارس را، تحلیل کرده‌است. جواد حقگو مؤلف این کتاب- که به‌همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران روانه بازار نشر شده‌است- در دیباچه آن، چنین آورده‌است: «برخی اندیشمندان، منازعات پیشی‌امده میان امریکا، شوروی و انگلیس برای حل و فصل بحران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم را، سرآغاز جنگ سرد دانسته‌اند، بحرانی که آثار و پیامدهای فراوانی بر روندهای سیاسی تاریخ معاصر ایران داشت. شورش‌های آذربایجان و فارس را، باید از مهم‌ترین این پیامدها به‌شمار آورد. جنگ جهانی دوم را، باید صرف‌فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران به‌شمار آورد. اشغال ایران توسط متفقین و حرکتهای تجزیه‌طلبانه در برخی نقاط کشور از جمله آذربایجان، کردستان و فارس، دو پیامد عمده جنگ جهانی دوم در ایران بود. به‌دلیل ضعف عمده دولت مرکزی، مناسبات ایران در آن دوره زمانی، بیش از هر چیز در گرو کشمکش میان قدرت‌های بزرگ چون بریتانیا و روسیه بود. این مسئله هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی دوم و ورود ناخوشایسته ایران به جنگ، از ابعاد جدیدتری برخوردار شد، به‌گونه‌ای که کشورمان به یکی از کانون‌های اصلی منازعه میان متحدی ن و متفقین تبدیل شد. هر چند اشغال ایران توسط متفقین در ۳ شهریور ۱۳۲۰، پایانی بر استبداد رضائیان بود اما سخالات‌های ناروای متفقین به‌ویژه انگلیس و شوروی، مشکلات

دولت مرکزی، مناسبات ایران در آن دوره زمانی، بیش از هر چیز در گرو کشمکش میان قدرت‌های بزرگ چون بریتانیا و روسیه بود. این مسئله هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی دوم و ورود ناخوشایسته ایران به جنگ، از ابعاد جدیدتری برخوردار شد، به‌گونه‌ای که کشورمان به یکی از کانون‌های اصلی منازعه میان متحدی ن و متفقین تبدیل شد. هر چند اشغال ایران توسط متفقین در ۳ شهریور ۱۳۲۰، پایانی بر استبداد رضائیان بود اما سخالات‌های ناروای متفقین به‌ویژه انگلیس و شوروی، مشکلات



➤ **جمعی از اعضا و هواداران فرقه دمکرات در کنار تصویر استالین**

و مصائب عدیده‌ای را برای ایران به بار آورد که در نهایت، با پیروزی امریکا به پایان رسید. هم‌زمان با اشغال ایران، دولت‌های اشغالگر همه تلاش خود را برای تحکیم پایه‌های نفوذ خود در کشورمان، به‌کار بستند. دولت انگلیس که از سال‌های پیش امتیاز نفت جنوب و به‌دست آورده بود، بر آن بود که ضمن تثبیت منافع خود در ایران، به‌گسترش نفوذ خود در منطقه بپردازد. اهمیت استعمار نفت جنوب ایران برای آخرین سنگرهای استعماری انگلیس در خاورمیانه، موجب شده بود این کشور استعماری، نه تنها از اشغال ایران توسط شوروی در آذربایجان نگران نیابد، بلکه به‌نظر می‌رسد در برخی مقاطع با اتخاذ سیاست‌سکوت، حمایت از فعالیت تجزیه‌طلبانه در شمال غربی ایران را، در دستور کار قرار داده بود. به‌عبارت دیگر بریتانیا برای تثبیت منافع خویش در جنوب ایران، روزها پس از اشغال را بهترین فرصت برای احیای قرارداد ۱۹۰۷ یافته‌بود. حتی برای برخی روایت‌ها، یکی از اهداف اصلی اشغال ایران در آن مقطع زمانی، مسئله تجزیه یا تحت‌قیومیت درآوردن ایران بوده‌است.»

عناوین ۱۳ فصل کتاب «تکاپوی انگلستان برای تجزیه ایران» (با نگاهی به غائله آذربایجان و نهضت عشایر جنوب در بحبوحه جنگ جهانی دوم).عبارتند از: فصل نخست: نگاهی گذرا به علل و زمینه‌های جنگ جهانی دوم. فصل دوم: اشغال ایران. هدف مشترک انگلیس و شوروی. فصل سگ: بازخوانی رفتار متجاوزانه انگلیس در جریان جنگ جهانی اول (از اشغال خاک ایران تا تحمیل قرارداد ۱۹۱۹). فصل چهارم: تجاوز متفقین به ایران و ارتش فروپاشیده پهلوی. فصل پنجم: نگاهی به چرایی اهمیت ایران برای انگلیس. فصل ششم: قرارداد ۱۹۰۷. اولین تلاش رسمی انگلیس برای تجزیه ایران. فصل هفتم: پیمان جانجبه و اشغال ایران. فصل هشتم: تشکیل فرقه دم‌کرات آذربایجان و مواضع متغیر انگلیس. فصل نهم: غائله فارس (نهضت عشایر جنوب). فصل دهم: مروری بر سیاست‌های انگلیس در قبال عشایر ایران (بررسی تاریخی). فصل یازدهم: انگلیس غائله فارس و دیگر حرکت‌های جدایی‌طلبانه در جنوب ایران. فصل دوازدهم: پیمان سه‌جانبه مسکو، تلاشی برای تجزیه ایران (نگاهی به طرح ارنست بوین). فصل سیزدهم: نگاهی گذرا به مبارزات مردمی علیه جریانات جب (در آذربایجان و فارس).

## سپهبد شهید محمدولی



**سپهبد شهید محمدولی قرنی، از اندیشه کودتا علیه شاه تا همگامی با انقلاب اسلامی**

# امام برای حفظ وحدت در برابر برکناری او سکوت کرد

سپهبد شهید محمّدولی قرنی، در دوران خدمت در کن ۳۴ ارتش

■ **احمد رضا صدری**

۴۲ سال پیش در چنین روزهایی، نخستین عملیات تروریستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رخ داد و سپهبد شهید محمّدولی قرنی نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش، به دست گروه قربان به شهادت رسید. قرنی اما، زندگی پر فراز و نشیبی را سبزی کرده و از کودتا علیه رژیم پهلوی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به پذیرش بالاترین مسند نظامی در نظام نو تأسیس اسلامی رسیده بود. در مقال پی آمده، گوشه‌ایده‌ایم که به مدد پارهای روایات‌ها و تحلیل‌ها، در این مسیر طولانی قدری درنگ کنیم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **قرنی به مثابه چهره‌ای همچنان ناشناخته!**

در زمره نقش آفرینان و چهره‌های نامور و اسطوره‌ای نظام جمهوری اسلامی، بسا شخصیت‌ها هستند که تنها برای نام و شخصیت آنان تبلیغ شده اما کارنامه ایشان، کماکان ناخوانده باقی مانده‌است! سپهبد شهید محمّدولی قرنی، در زمره این طیف از نخبگان به‌شمار می‌رود. او در دوران حاکمیت پهلوی دوم، دو بار برای براندازی نظام شاهنشاهی تلاش کرد و پس از پیروزی انقلاب نیز، مسئولیتی مهم یافت. با این همه، کمتر محقق‌ی تلاش کرده تا از وی، تصویری جامع به دست داده و او را معرفی کند. یعقوب توکلی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره چنین آورده‌است: «شهید قرنی با تمام آوازه‌ای که دارد، تقریباً و همچنان، چهره‌ای ناشناخته‌است. این امر دلایل متنوعی دارد. اولاً او سال‌ها یک شخصیت اطلاعاتی و رئیس کن ۲ ارتش بود، بنابراین به تناسب شغل خود، حرف نمی‌زد! ثانیاً از تباط شهید قرنی با انقلابیون، چندان آشکار نبود و لذا افراد زیادی از مبارزات سیاسی ایشان، خبر نداشتند. ایشان در عین حال که در ارتش نفوذ کرده بود، تا بتوانند به براندازی رژیم شاه کمک کنند و کار مبارزه را پیش ببرد، در عین حال بسیار مراقب بود تا ساواک به او دسترسی پیدا نکند. پنهانکاری، در واقع خط مشی اختیاری و آگاهانه ایشان، برای برملاتنن جریان انقلابی داخل تشکیلات ارتش بود. ایشان به‌شدت توسط رژیم شاه، تحت نظر بود، به همین دلیل امکان ارتباط مستقیم با مردم را نداشت و نمی‌توانست دست به افشاشگری بزند. لحظه به لحظه رفت و آمدها، تماس‌ها و حتی سفرهای تفریحی و خانوادگی شهید قرنی، در پرونده ساواک ایشان موجود است، که نهایت حساسیت رژیم شاه را به او نشان می‌دهد. افراد نظامی مرتبط با شهید قرنی، اغلب در جنگ به شهادت رسیدند که نکته روشنگری است. همه این مسائل موجب می‌شود شهید قرنی حتی تا همین حالا هم،

# عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷

سپهبد شهید محمّدولی قرنی در دوران خدمت در کن ۳۴ ارتش

**تصمیم سپهبد شهید محمّدولی قرنی به انجام کودتا و براندازی رژیم پهلوی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اقدامی از سر آشنایی با واقعیت‌های اجتماعی و گوش فرادادن به ندای وجدان انسانی بود. او می‌توانست در یکی از بالاترین مراتب ارتش، به‌کار خویش باشد و از مزایای آن مقام، همچنان بهره ببرد! با این همه بر خودداری از احساس مسئولیت و گرایش مذهبی، وی را به چنین رویکردی سوق داد**

فرض‌های متنوعی وجود دارد که همچنان، در کانون گمانه و بررسی محققان است. سیدمرتضی حافظ‌ی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در مقالی، آیین احتمالات را به شرح ذیل، بسط داده‌است: «قرنی در سال ۱۳۳۶، به فکر یک کودتا افتاد. او معتقد بود دستگاه دولتی در ایران، فاسد شده و علاوه بر فساد، گرفتار بی‌نظمی و بی‌سروسامانی گسترده‌ای است و این ساماندهی را، می‌توان از طریق یک کودتای نظامی به سرانجام رساند. ضمن اینکه نسبت به تمایل امریکایی‌ها در جریان کودتای ۲۸ مرداد به ایجاد یک حکومت دیکتاتوری و حاکمیت نظامی وابسته به امریکا، واقف بود. انگیزه قرنی و همکارانش در تماس با امریکایی‌ها، در راستای سه منظور بود: اول امنیت این احتمال که آنها اطلاعات به‌مقامات امریکایی، با منتقل کنند. در این صورت قرنی و همکارانش، از نظریه امریکایی‌ها درباره چگونگی موفقیت خود در عملیاتی که در پیش داشتند، آگاه می‌شدند. ۲- محتمل است که نه‌تنها ایالات‌متحده آنها را

تأیید کند، بلکه با دادن اطلاعات و ایزینی و شاید با وارد ساختن قطار به شاه‌برای روی کار آمدن دولت موردنظر، آنها را یاری کند. ۳- در صورتی که ایالات متحده از زیر فشار گناشتن شاه به‌سود آنها لاف‌های بیشتری برای تشویق شاه به انجام عملیات قرنی از طرف اقدام ضدامنیتی علیه شاه و تلاش برای جلب حمایت امریکایی‌ها برای طرح کودتایی که می‌خواست پادبهر کودتای امریکایی دیگری باشد، یکی از خلأهایی بود که در نهایت به ناکامی طرح او منجر شد. اقدام سرلشکر قرنی، کودتا بود و ظاهر از همه جوانب هم شرایط فراهم شده بود، اما در آن شگفتی تمام کودتا لو رفت و اغلب قریب به اتفاق عوامل آن، از جمله خود وی دستگیر شدند. درباره چگونگی افشای طرح قرنی و اینکه چه کسی راه‌ا قاع کرد که توطئه قرنی، نخست دانسته، فرضیه‌های متعددی مطرح شد. از بعضی فرض بر دشمنی‌ها و رقابت‌های داخلی افرادی چون بختیار رئیس ساواک، سرلشکر حاج‌علی کیا گفت: «هن ۲۰ ساله در ارتش نبوده‌ام، سران ارتش با اعدام شده، یا فرار کرده، یا پاسکازی شده‌اند! من هم از نیروهای جدیدی، کسی را نمی‌شناسم!» گفت من هم ۱۰ سال است که بازنشسته شده‌ام و کسی را نمی‌شناسم. گفت: «به هر حال رفاقت و برادری، مهم‌ترین مسئله در آن دوره، این بود که نسبت به ارتش، سوت‌نوازی زیادی ایجاد شده بود و گروه‌های مختلف با شیوه‌ای کاملاً هدفمند، سعی می‌کردند ارتش را تضعیف کنند! ارتش ما طوری طراحی شده بود که با توجه به اهداف عراق- که خون‌ریزان را یکی از اسان‌های خود تلقی می‌کرد و در کلاس‌های خارجی خود هم، پیوسته این نکته را آموزش می‌داد- پیوسته در فکر دفاع مؤثر در برابر حمله احتمالی عراق بودیم. گروه‌های معاند، کاملاً طبق نقشه، سازماندهی ارتش را به‌هم ریختند و نیروهای کارآمد ارتش را از سرخ خارج کردند!».

■ **ناکامی کودتای قرنی، با همدستی عوامل داخلی و خارجی**

همان‌گونه که اشارت رفت، سپهبد شهید محمّدولی قرنی برای تغییر شرایط دشوار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران، با عده‌ای از دوستان همفکر، در صد کودتا بر آمد. ب‌این همه، این طرح با تمام پیچیدگی‌های خویش، افشاش شد و او دوستانش، دستگیر شدند! در باب چند و چون لو رفتن این کودتا،

تصمیم سپهبد شهید محمّدولی قرنی به انجام کودتا و براندازی رژیم پهلوی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اقدامی از سر آشنایی با واقعیت‌های اجتماعی و گوش فرادادن به ندای وجدان انسانی بود. او می‌توانست در یکی از بالاترین مراتب ارتش، به‌کار خویش باشد و از مزایای آن مقام، همچنان بهره ببرد! با این همه بر خودداری از احساس مسئولیت و گرایش مذهبی، وی را به چنین رویکردی سوق داد. تیمسار محمدهادی شادمهر و کیل سپهبد قرنی در دادگاه نظامی، ماجرای این کودتا را این‌گونه روایت کرده‌است: «حدود سال ۱۳۳۶ جان نوسترادس، وزیر امور خارجه امریکا، به ایران آمد. سرلشکر قرنی یکبار نصف شب او را برمی‌دارد و به محله‌های جنوب شهر، علی‌آباد، حصری‌آباد، کوره‌پزخانه و، می‌برد و زافه‌ها را به او نشان می‌دهد می‌گوید: «وضع زندگی مردم را ببینید، شاه از شما حرف شنوی دارد، به او بگویید یا نه این مردم بدبخت خدمت کند، یا او را برارید و ببرید!» ماشینی از آگاهی که ماشین ایشان و وزیر امور خارجه امریکا را تعقیب می‌کرده، گزارش می‌دهد و به دستور شاه، شهید قرنی را می‌گیرند قرنی یکبار نصف شب او را برمی‌دارد دادستانی ارتش در خیابان سوم اسفند (سرهنگ سنجایی فعلی) محاکمه می‌شد و دو وکیل مدافع هم داشت. من چون با ایشان دوست بودم و چهار سال هم در رشته حقوق درس خوانده‌بودم، گفتم می‌خواهم و کیل سوم ایشان باشم. من با برادر سرتیپ آز‌موده، سرهنگ اسکندر آز‌موده، دوست بودم و به اعتبار همین دوستی، به سرتیپ آز‌موده گفتم سرلشکر قرنی را فدای اغراض شخصی سرلشکر بختیار کنکید، ایشان خدمات زیادی به این کشور کرده! سرتیپ آز‌موده به من گفت شادمهر برو، حرف‌های‌مان را در دادگاه می‌نیم! یادم هست در روز دادگاه، هوا خیلی گرم بود. سرلشکر قرنی، سمت راست من نشست بود و سرتیپ آز‌موده، روبه‌روی ما! لیوان آب من تمام شده



سپهبد شهید محمّدولی قرنی در مقطع غائله کردستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

# جوان

از پادگان‌ها، در آنجا حضور پیدا می‌کردند. این روزها واقعاً برای اکثر ارتشی‌هایی که عمیقاً مذهبی بودند و از قید رژیم ستمشاهی آزاد شده بودند، از دشوارترین روزها بود. در این شرایط بود که مسئولان انقلاب تلاش کردند نظم و انسجامی به ارتش بدهند و سرلشکر قرنی را- که عضو شورای انقلاب بود- به‌عنوان رئیس ستاد ارتش انتخاب کردند. ایشان سال‌ها بود که در ارتش حضور نداشت و طبیعتاً قبول این مسئولیت، برایش بسیار دشوار بود. شرایط کشور هم بسیار حساس بود و عناصر ضدانقلاب در گوشه و کنار کشور، بلوا به پا می‌کردند و می‌خواستند به‌ارکان نظام نوپای اسلامی، صدمه وارد کنند و بیش از هر عاملی، نابودی ارتش را هدف خود قرار دادند. آنها به داخل پادگان‌ها نفوذ کردند و اسلحه‌های سبک و سنگین را، به‌غارت بردند! از جمله در اسفند ۵۷، به پادگان مهاباد حمله و تیپ آنجا را به‌طور کامل خلع سلاح و پادگان را تبدیل به مخروبه کردند! لازم به ذکر است که در آن برهه، سلسله مراتب فرماندهی وجود نداشت و اکثر نظامی‌ها، با لباس شخصی به پادگان می‌آمدند، یکی دو ساعتی را با دوستان سابق خود می‌گذراندند و به‌خانه برمی‌گشتند! شرایط بسیار ناپایدار و نامعلوم بود. حضرت امام فرمان بازگشت نظامی‌ها به پادگان‌ها و حفظ آنها را، صادر کردند و شوراهایی به شکل خودجوش در پادگان‌ها تشکیل شد ولی متأسفانه باز هم، وضعیت بهبود پیدا نکرد تا سرانجام قرار شد برای هر یگان، مسئولی تعیین شود و شوراها بر اساس شناسختی که از افراد داشتند، عده‌ای را انتخاب کردند.»

■ **مدیریت و مظلومیت در کردستان، در واپسین روزهای حیات**

مدیریت بحران تجزیه‌طلبی در کردستان و البته فرجام تلخ این پایمردی، واپسین برگ از حیات نظامی و سیاسی سپهبد شهید محمّدولی قرنی است. او در آن دوره به دلایل گوناگون، از سوی ضدانقلاب مورد ترور شخصیت قرار گرفت و سوگمندان به توفیق این روند، ترور شخص نی‌ نیز زمینه یافت. حجت‌الاسلام و المسلمین سیدموسی موسوی، در این باره خاطراتی تلخ دارد: «شهید قرنی باطبعیت خاصی که داشت، در سر و سامان دادن به ارتش بسیار موفق عمل کرد و در همان دوره کوتاه فرماندهی، با کمکت نیروهای سپاه و کمیته، ارتش را به شکلی جدی در کنار نیروهای مردمی قرار داد، تا بر خودری بین این نهادها شکل نگیرد. شهید قرنی در غائله سنجند هم، تأثیر مهمی داشت. بنده به دلیل سوابقی که از دربراز در آن خطه داشتم، می‌دانم که شهید قرنی، عامل حفظ پادگان سنجند بود. او در روزهای اول پیروزی انقلاب به دست ضدانقلاب افتاد- سقوط می‌کرد، قطعاً توب و سلاح و تانک بیشتری به‌غارت می‌رفت! ضدانقلاب، تمام نیروهای خود را در سنجند متمرکز و باشگاه افسران و فرودگاه و پادگان شهر را محاصره و در اطراف شهر و در نفاعات اطراف، پایگاه‌های مهمی را دایر کرده‌بود. در چنین وضعیتی، با همکاری سنجند تسلیم می‌شد و این شهر با ارتفاعات و امکانات زیادی که داشت، به دست ضدانقلاب می‌افتاد. غائله کردستان دست کم ۱۵۰۰ سال طول می‌کشید! برای آنکه کردستان بی‌تأمم، تبدیل به گرهی کور می‌شد. حتی احتمال داشت که کردستان تجزیه شود. شهید قرنی به‌رغم مخالفت‌های بسیار، کوتاه نیامد و با کسب اجازه از امام، هوادارانی را به آنجا فرستاد تا با شنستن دیوار صوتی، در دل ضدانقلاب وحشت ایجاد کند و خودش هم به‌کارمنشاه آمد و هماهنگی‌های لازم را انجام داد. حقیقتاً شرایط دشواری بود. شهید قرنی معتقد بود در عین بر خودری بافته کردستان و قلع و قمع ضدانقلاب، باید مراقبت کنیم که کمترین خسارت متوجه مردم شود. اگر فردی مبتکی و قاطع و با تدبیر مثل تیمسار قرنی مسئولیت ارتش را به عهده نمی‌گرفت، متعاقباً، غائله کردستان به‌عنوان اولین مشکل جدی‌ای که سر راه انقلاب قرار گرفت، به کجا می‌کشید. شهید قرنی با قاطعیتی که در کردستان نشان داد، روحیه افراد در ارتش را حفظ کرد. ما در آن دوره، افراد حزب‌اللهی که از نظر ایمان و اخلاق در حد شهید قرنی باشند، در ارتش داشتیم! افراد زیادی هم خدمت امام رفته و افراد دیگری را معرفی کرده بودند. امام علاوه بر ایمان و تعهد و اعتماد، کسی را می‌خواستند که در حد سرلشکری و امیری باشد. ایشان نمی‌خواستند در همان روزهای اول، یک سرگرد یا سروان فرمانده کل ارتش شود. این فرد باید قاطعیت لازم را هم می‌داشت، چون ضعف مدیریت، ارتش را نابسامان می‌کرد. تیمسار قرنی همه این ویژگی‌ها را در خود داشت. در قضیه کردستان اگر به‌دست دولت موقت و بنی‌صدر می‌افتاد، قطعاً کردستان وضعیت بهتری پیدا نمی‌کرد اما شهید قرنی در همان اولین لحظات رخ دادن فتنه، قاطعانه برخورد کرد. شهید کشوری می‌گفت تیمسار قرنی بر خلاف نظر دولت موقت، خدمت امام رسیده و عرض کرده بود: «گر در این قضیه کوچک‌ترین تعللی بکنیم، گرفتار می‌شویم و کاری از پیش نمی‌بریم!» هر وقت یادم می‌آید که شهید قرنی، چگونه در فروردین ۵۸، پادگان سنجند را نجات داد و ضدانقلاب را سرکوب کرد و امنیت را به شهر برگرداند و به جای قدردانی، از فرماندهی ارتش عزل شد، واقعاً دلم به درد می‌آید! حضرت امام، حتی الامکان نمی‌خواستند شخصاً تمام امور کشور و نظام را اداره کنند و طبیعی‌است که در کناره‌گیری شهید قرنی در ششم فروردین سال ۵۸ هم، تا حد زیادی سکوت کردند، که البته طبیعی بود.»